



شعری از هوشی مین رهبر کبیر خلق ویتنام

زندان

فلوت یک زندانی
نالای فلوت که غم غربت دارد
در بند می پیچد
غم صدا را بلند و آهنگ شاد را
غمزده می کند
فرسنگی دورتر، آن سوی
گذرگاه ها و جویبارها
همسر تنهایی غرق در مات
از برجی بالا می رود تا
به خارج خیره شود.
از میان تمام بدبختی ها و مصائب
هیچکدام بدتر از محرومیت
از آزادی نیست
حتی به خاطر یک کلمه
و یک حرکت، زندانی می شوی
و چون اسب و گاو با تو رفتار می کنند.
ملافه ی کاغذی یک زندانی
طومار های کهنه و کتاب های جدید
مکمل یکدیگرند
در حقیقت یک ملافه ی
کاغذی بهتر از
هیچ است
آیا شما مردمی که
در بستر های زربفت و
پشم سبز آرمیده اید
تا به حال به آن زندانی که
حتی نمی تواند یک
چشم برهم زدن هم بخوابد
فکر کرده اید؟